



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- تمه: بررسی مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی -

مصادف با: ۲۲ رجب ۱۴۴۲

مقدمه دوم: هدف غایی حکومت اسلامی - ادله اهداف میانی حکومت

جلسه: ۹۵

سال سوم

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم به طور کلی بین حکومت دینی و الهی و حکومت‌های غیر دینی و غیر الهی تفاوت‌های جدی وجود دارد که مهم‌ترین آن مربوط به هدف غایی این دو نوع حکومت است؛ این تفاوت یک تفاوت جوهری و ماهوی است. بر این اساس عرض کردیم برای حکومت دینی دو دسته اهداف می‌توان در نظر گرفت؛ یکی هدف غایی و دیگری هدف میانی. هدف غایی حکومت دینی و حکومت اسلامی همان هدفی است که خداوند متعال از خلقت انسان در نظر گرفته و غایت بعثت انبیا و ارسال رسل و انزال کتب است، و مطلبی است که اساس خلقت بر مدار آن استوار شده و آن هم وصول انسان به سعادت که همان قرب الهی و مقام خلافت الهی است. انسان‌ها باید به هر حال در پرتوی حکومت دینی و اسلامی به آن نقطه نزدیک شوند؛ آن هدف غایی است. یک سری اهداف میانی و متوسط هم برای حکومت اسلامی ترسیم شده که اینها خودش دو بخش است؛ بخشی از آن مربوط به معاش و معیشت مردم در این دنیا است که البته اینها به نوعی در سایر حکومت‌ها هم وجود دارد؛ نمی‌شود حکومتی نسبت به اموری مانند امنیت، رفاه، آسایش، مسکن، خوراک و پوشاک بی تفاوت باشد؛ این چیزی است که در کلمات بزرگان ما هم به آن تصریح شده است. یک بخشی از اهداف هم در واقع با اینکه مربوط به معاش و معیشت و حیث دنیوی نیست اما به هر حال هدف میانی است چون اینها خودش مقدمه است برای آن مقصد عالی که اشاره کردیم، اینها مقدمه است برای همان هدف غایی. مسأله اقامه عدل، بزرگداشت شعائر دین، اجرای حدود و احکام، امر به معروف و نهی از منکر، این اموری که خودش معنوی است اما باز اینها زمینه و تمهید برای آن هدف غایی است. اگر عدل اقامه می‌شود، اگر احکام الهی اجرا می‌شود، اینها همه همان هدف غایی را دنبال می‌کند؛ همانطور که هدف غایی خلقت این است، هدف غایی ارسال رسل این است و الا خود شرایع و کتب آسمانی که هدف غایی نیستند؛ اینها همه آمده‌اند تا بشر را به آن نقطه برسانند. پس اینها مجموعاً اهدافی است که برای حکومت دینی و اسلامی می‌توانیم تصویر کنیم.

می‌خواهم آنچه را که در این مقام اشاره کردم، مستند کنم به کلمات معصومین (ع)، آیات و روایات، آنچه که از قول امام (ره) هم ذکر کردیم در واقع همه برگرفته از آموزه‌های دینی و تعالیم معصومین (ع) بود. در مورد اهداف میانی می‌بینیم در کلمات امیرالمؤمنین (ع) این مطلب مورد تصریح قرار گرفته است.

### ادله هدف میانی

۱. در سخنی که امام (ع) در مورد شعار خوارج که می‌گفتند «لا حکم الا لله» وقتی حضرت شنید که اینها دارند چنین شعاری می‌دهند که زمامداری و حکومت جز برای خدا جایز نیست، فرمود: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ»

هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَإِنَّهُ لَأَبَدٌ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيُبْلَغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيُجْمَعُ بِهِ الْفَيْءُ وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَتَأْمَنُ بِهِ السَّبِيلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ»<sup>۱</sup>

حضرت می‌فرماید: خوارج می‌گویند حکم و حکومت جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به امیر و حاکم - چه خوب و چه بد - نیاز دارند تا مؤمنان در سایه حکومت به کار خودشان مشغول شوند و کافران هم بهره‌مند شوند؛ و مردم در سایه استقرار حکومت زندگی کنند؛ بیت المال به وسیله این حکومت جمع شود و به کمک آن با دشمنان می‌شود مبارزه کرد؛ جاده‌ها امن و امان و حق ضعیفان از زورگویان و اقویا گرفته می‌شود؛ نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران در امان می‌باشند.

اینها چند مورد از همان اهداف میانی است؛ بهره‌مندی مردم چه کافر و چه مؤمن از حکومت؛ تأمین راه‌ها، جمع‌آوری بیت المال و اموال عمومی، اینکه حق ضعیفا از زورگویان گرفته شود، اینکه از دست بدکاران در امان باشند، اینها چند هدف میانی حکومت اسلامی است. البته حضرت این را درباره اصل حکومت فرموده؛ اینکه می‌گویند حکومت برای خداست، بله، به یک معنا درست است ولی هر حکومتی این وظایف را باید انجام دهد و برّ و فاجر هم فرق نمی‌کند. این همان اهداف میانی مشترک بین حکومت‌های دینی و غیر دینی است. حضرت حتی می‌گوید حکومت‌های فاجر هم این وظیفه را دارند. بله، اینکه «یبلغ الله فيها الاجل» اینها بعضی‌هایش مربوط به حکومت‌های دینی است اما اصل این اهداف میانی در این حکومت اشاره شده است. هیچ وقت حضرت اینجا نمی‌گوید امنیت چه ربطی به ما دارد؟ ما فقط باید معنویات را تأمین کنیم؛ حضرت چنین سخنی را در هیچ جایی نگفته‌اند و این اصلاً یک امر خلاف عقل و ضرورت و بدیهی است.

در کلمات امیرالمؤمنین(ع) موارد بسیاری است که به این اهداف میانی اشاره شده است. من هم در مورد این اهداف میانی استنادات را عرض می‌کنم و هم در مورد هدف غایی، و البته در بعضی کلمات این دو در هم آمیخته شده‌اند؛ یعنی هم به اهداف میانی اشاره شده و هم به هدف غایی.

۲. در نامه‌ای که امیرالمؤمنین(ع) به مالک اشتر نوشت هنگامی که به ولایت مصر و زمامداری مردم مصر گماشته شد، این در طلیعه نامه است: «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْطَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلِّاهُ مِصْرَ جَبَايَةَ خَرَجِهَا وَجِهَادَ عَدُوِّهَا وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا». این همان طلیعه نامه‌ای که امیرالمؤمنین(ع) در فرمان به مالک اشتر نوشته‌اند، این را مرقوم فرموده‌اند که این فرمانی است که بنده خدا علی پیشوای مؤمنان به مالک فرزند حارث معروف به اشتر می‌دهد به هنگامی که او را به فرمانداری کشور مصر برمی‌گزینند؛ در پیمان‌ش او را مأمور می‌کند تا خراج آنجا را جمع کند، با دشمنش بجنگد، کارهای مردمش را به سامان برساند. مردم کارهای مختلف دارند، کار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی دارند؛ این مسلم است که سامان دادن کار مردم یکی از اهداف حکومت است، ولی از اهداف میانی حکومت است. «استصلاح اهله»، این اصلاح و بهبود پیدا کردن اهل ... این «استصلاح اهله» می‌تواند اشاره به آن هدف غایی هم باشد؛ استصلاح اهل یعنی به دنبال صلاح اهل آن سامان باشد؛ صلاح اهل آن سامان بخش مهمش این است که اینها را تعالی معنوی و روحی بدهد، اینکه اینها را به خدا و عبودیت خدا نزدیک کند. یعنی در کنار آن دارد می‌گوید اینها را جمع کند، با دشمنانشان بجنگد، بعد مردمشان را به سوی صلاح و نیکی ببرد و شهرهای آنها را آباد کند؛ عمران و آبادانی شهرها چیز کمی نیست. اصراری نمی‌کنیم که «استصلاح

۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

اهلها» مربوط به جنبه‌های معنوی است؛ معنای عام، هم استصلاح امور عادی مردم و سامان دادن کارهای عمومی مردم و هم اینکه به طور کلی اهالی آنجا را به سوی کمالات هدایت و راهنمایی کند. به هر حال حداقل دو سه مورد از مواردی که به عنوان اهداف میانی حکومت اسلامی می‌تواند قلمداد شود، اینجا ذکر شده است.

۳. باز از جمله در مورد اهداف میانی این فرمایش امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۳۴ است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَىَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْنكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ...»، حضرت می‌فرماید: ای مردم، من یک حقی بر شما دارم و شما هم یک حقی بر من دارید. اینکه حضرت می‌فرماید من یک حقی بر شما دارم، اینجا امیرالمؤمنین (ع) به عنوان حاکم این حرف را می‌زند؛ اینکه من یک حقی بر شما دارم یعنی من علی به عنوان حاکم یک حقی به گردن شما دارم؛ شما هم یک حقی بر گردن من دارید. اما حق شما بر من به عنوان حاکم خیرخواهی برای شما است؛ اینکه از خیرخواهی شما دریغ نکنم؛ اینکه بیت المال را به عدالت میان شما تقسیم کنم و شما را تعلیم دهم تا بیسواد و نادان نباشید. رشد علمی پیدا کنید. شما را تأدیب و تربیت کنم تا بالاخره راه و رسم زندگی را بدانید. اینها همه مربوط به اهداف میانی حکومت اسلامی است؛ خیرخواهی برای مردم، یک هدف است؛ اینکه آنها را تربیت کند و از نظر علمی رشد دهد؛ اینکه اموال عمومی را به عدالت و مناسب بین آنها تقسیم کند. اینها همه چیزهایی است که وظیفه حکومت است، اینها تقریباً از مسلمات و وظایف هر حکومتی است که این کارها را باید انجام دهد و امیرالمؤمنین (ع) هم به این اشاره کرده است.

۴. در یک کلامی امیرالمؤمنین در خطبه ۴۱ اشاره می‌کند به اینکه از وظایف حاکم این است که فرائض الهی را بین آنها اجرا و ادا کند. مسأله فرائض و احکام الهی را هم ذکر کرده‌اند. معنایش این است که مردم چاره‌ای جز اینکه رهبری برای اداره جامعه‌شان باشد ندارند تا آنها را امر و نهی کند و حدود را در بین آنها اقامه کند و با دشمنانشان بجنگد و غنیمت‌ها را میان آنها تقسیم کند و فرائض الهی را ادا کند. باز در اینجا به یک سری دیگر از این اهداف میانی اشاره کرده است؛ ادای فرائض الهی در کنار تقسیم غنائم. خود قانون‌گذاری. در کلمات امیرالمؤمنین (ع) موارد این چنین زیاد داریم.

۵. در نهج البلاغه خطبه ۱۶۴ حضرت می‌فرماید: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ أَفْضَلُ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى فَاقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ وَ أَمَاتَ بَدْعَةً مَجْهُولَةً». افضل بندگان خدا نزد خدا حاکم و امام عادل است که هدایت شده و هدایت کننده است؛ سنت معلوم و شناخته شده را به پا داشته و بدعت ناشناخته را از میان برده است. حاکم عادل است که این کارها را کند عندالله افضل است؛ یعنی در حقیقت از وظایف و اهداف اصلی حکومت که به عنوان افضل عندالله از آن یاد شده است. این یک هدف در حکومت اسلامی است، اقامه سنت معلوم و اماتة بدعت مجهول. ولی این اقامه کردن سنت معلوم و میراندن بدعت‌های مجهول در قیاس با آن مطالبی که بعداً می‌گوییم و قبلاً هم اشاره کردیم، اینها می‌شود هدف میانی. این بخش دیگر هدف میانی است؛ چون ما گفتیم هدف میانی حکومت اسلامی دو دسته است؛ یک سری اهداف میانی به معاش و معیشت مردم و زندگی دنیایی آنها برمی‌گردد از حیث تمتعات مادی؛ عمران شهرها، رفاه، امنیت، فراوانی. یک بخشی از اهداف میانی مربوط به امور معیشتی مردم نیست؛ اینها مربوط به دین و معنویات مردم است؛ اقامه فرائض، اقامه سنت معلوم، اماتة بدعت‌ها. در مورد قبلی هم که

خواندم ملاحظه فرمودید که مسأله تعلیم، تربیت، تقسیم غنائم، اداء فرائض، اقامه حدود. هر دو دسته از اهداف میانی در کلمات معصومین(ع) ذکر شده است.

۶. این بیشتر به اهداف میانی اشاره دارد هر چند به نوعی به آن مقصد اعلی هم اشاره دارد؛ وصیت و سفارش پیامبر(ص) به معاذ وقتی که او را به یمن می فرستاد «وَأَظْهِرْ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَهُ وَكَبِيرَهُ»<sup>۲</sup>، امر اسلام را چه کوچک و چه بزرگ، اظهار و آشکار کن. معاذ نماینده اعزامی پیامبر(ص) به یمن بود. اینجا ممکن است کسی بگوید پیامبر(ص) او را فقط به عنوان تبلیغ دین به یمن فرستاد و لذا این را فقط برای بیان احکام حضرت به او فرموده که وقتی آنجا می روی و احکام شرعی را می خواهی بگویی، همه را بگو، کوچک و بزرگ، مهم و غیر مهم، همه را بگو. لکن این بعید است و خلاف ظاهر است؛ چون معاذ را پیامبر(ص) به یمن فرستاد به عنوان نماینده و بالاتر از این بود که بیان احکام کند. بالاتر از این بود که فقط به عنوان مبلغ احکام برود؛ همه امور اسلام را آنجا گفته آشکار کن و اظهار کن.

۷. یک روایتی است که فضل بن شاذان آن را از امام(ع) نقل کرده است. این روایت هم به بخشی از این اهداف میانی اشاره کرده است. فضل بن شاذان گویا سؤال می کند یا کسی سؤال می کند که چرا اولی الامر از ناحیه خداوند تبارک و تعالی قرار داده شده و همچنین دستور به اطاعت صادر شده است؟ امام(ع) در پاسخ به این سؤال به چند مطلب اشاره کرده اند که شاهد ما هم بخشی از نکاتی است که در این روایت بیان شده است. بخشی از روایت این است: «أَنَّ الْخُلُقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَدِّ مَحْدُودٍ وَأَمْرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَوْا ذَلِكَ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَ لَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدَى وَالِدُخُولِ فِيهَا حُظْرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَكَانَ أَحَدًا لَا يَتْرُكُ لِدَتِّهِ وَمَنْفَعَتَهُ لِفَسَادِ غَيْرِهِ فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَ يُقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ»<sup>۳</sup> می فرماید مردم چون در یک حد محدود و چهارچوب مشخص قرار گرفته اند و دستور گرفته اند که از آن چهارچوب عبور نکنند چون موجب فساد آنهاست، این شدنی نبود مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی شخص امین و مورد اعتمادی را بر آنها بگمارد. این مسأله ممکن نبود «يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا» که چه کار کند؟ این اشاره می کند به وظایف حاکم که آنها را از تعدی و ورود در چیزهایی که ممنوع است باز دارد؛ چون اگر این چنین نبود کسانی بودند که به هیچ وجه حاضر نبودند خوشی و منفعت خودشان را به علت فساد شدن دیگری رها کنند. باید یک نفری می ماند بالای سر اینها و بالای سر مردم قرار داده می شد که مواظبت کند از آنها که از حدود خودشان تعدی نکنند و ورود در آن چیزی که ممنوع است نداشته باشند؛ این خیلی تعبیر مهمی است؛ مراقبت مردم برای اینکه از آن حدود تجاوز نکنند؛ از این محدوده بیرون نروند و به محدوده ای که مورد منع هم قرار گرفته شده وارد نشوند. لذا خداوند سرپرستی را بر آنها قرار داد تا آنها را از فساد حفظ کند و حدود و احکام را در میانشان به پا دارد. اینها همین اهداف میانی است.

ما با این ادله در ادامه کار داریم؛ اصلاً بخشی از این ادله در واقع همان ادله ای است که برای الزام در حوزه تکالیف و مقررات دینی مورد استناد قرار گرفته است. ما فعلاً اینجا با این جهت کار داریم که بالاخره اینها از اهداف میانی حکومت است؛ اقامه حدود، اجرای احکام، حفظ مردم از ورود به آنچه که نباید وارد شوند. ممکن است بخشی از فقرات این روایت را بگوییم این

۲. تحف العقول، ص ۲۵.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۹۵.

به آن هدف غایی هم اشاره دارد؛ ولی بعید است؛ این مجموعش اشاره به همان اهداف میانی دارد. اینکه در این محدوده باید حرکت کنند، حدود اقامه شود، احکام اجرا شود؛ اینها همه همان اهداف میانی حکومت است. یک سری از ادله اشاره به هدف غایی دارند. ما تا اینجا مستندات هدف میانی حکومت را گفتیم؛ اما در مورد اهداف غایی یا هدف غایی حکومت چند مورد است که در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»